



مشاوران آموزش

ناشر تخصصی دروس عمومی

مقدمه مؤلف

کتاب «قلمرو ادبی» (آرایه‌های ادبی) از جمله کتاب‌های موضوعی مؤلف است. سؤالات مربوط به قلمرو ادبی در کنکور سراسری، از مهم‌ترین و جدی‌ترین مباحث تلقی می‌شود که پاسخ به آن‌ها می‌تواند سکوی پرش برای داوطلبان به شمار آید.

از ۲۵ سؤال طرح‌شده در آزمون سراسری، چهار سؤال آن مربوط به قلمرو ادبی است؛ بنابراین پاسخ صحیح به این سؤال‌ها که به‌زعم بسیاری از داوطلبان از دشوارترین سؤال‌های ادبیات است، می‌تواند نقش به‌سزایی در افزایش اعتماد به نفس داوطلب ایفا نماید.

از سویی دیگر، اهمیت آرایه‌های ادبی آنجا پررنگ‌تر جلوه می‌کند که عامل درک بهتر و عمیق‌تری از مفاهیم ادبی فراهم می‌شود؛ تا جایی که می‌توان مدعی شد هرچه داوطلب بر قلمرو ادبی مسلط‌تر باشد، دریافت او از مفهوم و حقیقت متن یک شعر یا نثر ادبی، عمیق‌تر است، به‌گونه‌ای که دانش‌آموزان بعد از اتمام درس آرایه، قادر خواهند بود که به مطالعه دیوان حافظ یا غزلیات سعدی پرداخته و آرایه‌های ادبی موجود در اشعار را کشف کرده و از خوانش آن لذت برند؛ البته لازم به ذکر است که دستیابی به این التذاد ادبی، در گرو تمرین بسیار است.

نگارنده به مدد تجربه چندین‌ساله تدریس و بررسی و تحلیل تست‌های مختلف، به نیازهای دانش‌آموزان در این بخش دست یافته؛ از این رو، نهایت سعی خود را بر آن استوار کرده تا در قالب ارائه شواهد و مثال‌های متنوع، مباحث مهمی چون تشبیه، استعاره، مجاز، ایهام، تناسب و ... را ملموس‌تر جلوه دهد و راه‌کارهای مناسبی را فراروی داوطلبان برای دستیابی به پاسخ درست، ارائه نماید.

این کتاب در سه بخش (بیان، بدیع و قالب‌های شعری) طراحی شده است که هر بخش آن، سه رویکرد ۱- آموزش ۲- مثال و ۳- تمرین‌های متناسب تستی را مورد تأکید قرار داده است.

موفق و سربلند باشید.

اکبر یحییوی

<http://instagram.com/akbaryahyavi.adabiat>

فهرست

فصل اول

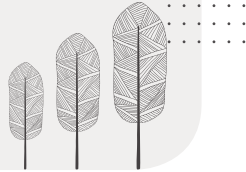
بیان ۵-۶۱
تشبیه ۵ استعاره ۳۱ مجاز ۴۹ کنایه ۶۱

فصل دوم

بدیع ۷۲-۱۴۷
واج‌آرایی (نغمهٔ حروف) ۷۲ سجع ۷۳ موازنه ۷۶ ترصیع ۷۷ جناس ۷۷ اشتقاق ۸۸
تکرار ۸۹ مراعات نظیر (تناسب) ۸۹ تلمیح ۹۱ تضمین ۱۰۰ تضاد (طباق) ۱۰۲
تناقض ۱۰۵ حس آمیزی ۱۱۲ ایهام ۱۱۴ ایهام تناسب ۱۲۶ لف و نشر ۱۳۲ اغراق ۱۳۵
حسن تعلیل ۱۳۷ نماد ۱۴۰ اسلوب معادله ۱۴۲ استفهام انکاری ۱۴۷

فصل سوم

قالب‌های شعر فارسی ۱۶۱-۱۶۶
مثنوی ۱۶۱ غزل ۱۶۱ قصیده ۱۶۲ قطعه ۱۶۲ چهارپاره یا دوبیتی پیوسته ۱۶۳
رباعی ۱۶۳ دوبیتی ۱۶۳ ترجیع‌بند ۱۶۴ ترکیب‌بند ۱۶۵ مسمط ۱۶۵ مُستزاد ۱۶۶
قالب‌های شعر معاصر ۱۶۶
آزمون‌های جامع ۱۶۸
پرسش‌های چهارگزینه‌ای آزمون سراسری ۱۹۹
پاسخنامهٔ تشریحی ۲۲۴



تشبیه

«تشبیه» ادعای همانندی و اشتراک چیزی با چیز دیگر در یک یا چند صفت و ویژگی است که این ادعا همراه با اغراق دربارهٔ چیزی است که تشبیه کرده‌ایم. هنگامی که می‌گوییم «قد او مانند سرو است.» علاوه بر این که ادعا کرده‌ایم که قد او مانند سرو است، در وصف قامت شخص، مبالغه نموده‌ایم.

پایه‌های (ارکان) تشبیه

هر تشبیه دارای چهار پایه یا رکن است:

«بهرام در دلیری؛ مانند شیر است.»

- **مشبه:** آنچه که به چیزی تشبیه می‌شود. ~~~~~ بهرام
- **مشبه‌به:** آنچه که مشبه، به آن تشبیه می‌شود. ~~~~~ شیر
- **وجه‌شبه:** صفت یا ویژگی مشترکی که بین «مشبه» و «مشبه‌به» وجود دارد. ~~~~~ دلیری
- **ادات تشبیه:** کلمه‌ای که برقرارکنندهٔ رابطهٔ شباهت است. ~~~~~ مانند
- پایه‌های اصلی تشبیه ~~~~~ مشبه و مشبه‌به ~~~~~ بهرام شیر است.
- پایه‌های فرعی (قابل حذف) تشبیه ~~~~~ وجه‌شبه و ادات تشبیه
- ادات تشبیه می‌تواند «حرف»، «پسونده»، «فعل» و ... باشد؛ نمونه:
- الف) حروف اضافه؛ مانند ~~~~~ چون، همچو، مثل، مانند، برمثل، به‌کردار، به‌سان، برسان، به‌شیوه و ...
- بگذار تا بگیریم **چون** ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد، روز وداع یاران

آگاه باش

هرگاه ادات تشبیه از حروف اضافه باشد، در دستور زبان واژه بعد نقش متممی دارد.



- ب) پسوندها که همیشه به آخر اسم «مشبه‌به» ملحق می‌شوند؛ مانند ~~~~~ وار، وش (پریوش، خواجه‌وش؛ مانند خواجه و بزرگان)، سا (مهسا)، آسا (آفتاب‌آسا) و ...
- «صدف‌وار گوهرشناسان راز دهان جز به لؤلؤ نکردند باز»
- **مشبه:** گوهرشناسان راز
- **مشبه‌به:** صدف
- **ادات تشبیه:** وار
- **وجه‌شبه:** دهان باز نکردن
- پ) فعل‌ها از مصدر مانستن یا ماندن؛ مانند ~~~~~ (ماند، می‌ماند، مانستی، می‌مانست و ...)
- «این عمر به ابر نوبهاران ماند این دیده به سیل کوهساران ماند»

آگاه باش

ماندن اگر به معنی «شبیبه بودن» باشد، ادات تشبیه است، اگر در معنای «باقی ماندن» باشد، ادات تشبیه نیست؛ نمونه:

«هرکه چون موم به خورشید رخت نرم نشد
ماند: شبیه است ~~~~~ ادات تشبیه

«نادر افتد که یکی دل به وصال ندهد
ماند: باقی ماند ~~~~~ ادات تشبیه نیست.



نکته سنجی

«چون» و «چو» به شرطی ادات تشبیه به حساب می آیند که معنی «مثل، مانند» داشته باشند و در معنای زیر ادات تشبیه نیستند:

- چو: وقتی، هنگامی که، زمانی که
- چو عاشق می شدم گفتم که بر دم گوهر مقصود
- چون: (بر وزن «بُن»): وقتی که، اگر، در صورتی که و ...
- چون در آمد در میان غیر خدا
- چو: (بر وزن «خون»): چگونه
- زگریه مردم چشمم نشسته در خون است
- ندانستم که این دریا چه موج خون فشان دارد
- تیغ را دیدم نهان کردن سزا
- بین که در طلبت حال مردمان چون است

ورزیده شو

در تشبیهات زیر، ادات تشبیه را مشخص کنید.

۱. گذشت روزگاران بین که دوران شباب ما
۲. و او به شیوه باران، پر از طراوت تکرار بود.
۳. وز را بر مثالِ اطبانند.
۴. هرگز کسی نداد بدین سان نشان برف
۵. همگنان خاموش / گرد بر گردش به کردار صدف بر گرد مروارید.
۶. آورده اند که در ناحیتِ کشمیر مَتصدیدی خوش و مرغزاری نَره بود که از عکسِ ریاحین او، پَر زاغ چون ذم طاووس نمودی و در پیش جمال او دم طاووس به پر زاغ مانستی.
۷. ماه که به وضع غم انگیزی ارغوانی رنگ بود، ستاره را بزرگ تر می کرد، گویی یک زخم نورافشان است.
۸. دلیری کجا نام او اشکبوس
۹. ماه و پروین از خجالت رخ فروپوشد اگر
۱۰. یارب این ماییم از آن جان جهان افتاده دور
۱۱. در سایه ایوانش اگر راه نیابی
۱۲. ماه رویا دهن غنچه وحش خوش سخت
۱۳. این زبان چون سنگ و هم آهن وحش است
- در این سیلاب غم، دسته گلی شاداب را ماند
- گویی که لقمه ای است زمین در دهان برف
- همی برخوردشید، برسان کوس
- آفتاب آسا کند در شب تجلی روی تو
- سایه وار از آفتابی ناگهان افتاده دور
- خورشید صفت بر در و دیوار فرود آی
- چون شود خنده زنان، پسته شکر شکن است
- و آنچه بجهد از زبان، چون آتش است



۱۴. انفاس روح می‌دمد از باد صبحدم / گویی که بوی عیسی مریم گرفته است
(باد صبحدم مانند دم مسیحایی است.)
۱۵. همچو یوسف بگذر از زندان و چاه / تا شوی در مصر عزت پادشاه
۱۶. قامت از خمیدگی صورت چنگ شد ولی / چنگ نمی‌توان زدن زلف خمیده تو را

پاسخ

۱. ماند / ۲. به‌شیوه / ۳. برمثال / ۴. گویی / ۵. به‌کردار / ۶. چون و مانستی / ۷. گویی / ۸. برسان / ۹. پسوند «آسا» / ۱۰. پسوند «وار» / ۱۱. صفت - نکته: «صفت» از اداتی است که همیشه به انتهای اسم ملحق می‌شود؛ نمونه‌های دیگر: غنچه‌صفت، هارون‌صفت، یوسف‌صفت، کمان‌صفت، فریدون‌صفت و ... / ۱۲. پسوند «وش» * چون در این بیت به معنی «زمانی‌که» است. / ۱۳. چون، پسوند «وش» و چون / ۱۴. گویی / ۱۵. همچو / ۱۶. صورت

روش یافتن مشبه و مشبّه‌به در تشبیه

برای یافتن دو طرف اصلی تشبیه «مشبه و مشبّه‌به» باید نخست از خود پرسید که «چه چیز به چه چیز» تشبیه شده است؛ نمونه:
«دانا چو طبله عطار است؛ خاموش و هنرنمای.»
طبله = صندوقچه
دانا به طبله عطار تشبیه شده است.
در این عبارت اسمی که قبل از چو آمده مشبه (دانا) و اسم بعد از چو مشبّه‌به (طبله عطار) است.

نکته‌سنجی

- غالباً اولین اسم بعد از ادات تشبیه «مشبه‌به» است (البته در صورتی که ادات تشبیه از «پسوندها» و فعل‌هایی از مصدر «ماندن و مانستن» نباشد).
- «چون آینه، جان نقش تو در دل بگرفته است / دل در سر زلف تو فرورفته، چو شانه است»
- مهم‌ترین رکن تشبیه «مشبه‌به» است و برای فهم یک تشبیه در گام نخست باید به سراغ «مشبه‌به» رفت؛ زیرا وجود وجه‌شبهه در «مشبه‌به» پررنگ‌تر است.

روش یافتن «وجه‌شبهه» در تشبیه

برای یافتن وجه‌شبهه از خود سؤال می‌کنیم از چه جهتی «این» (دانا) به «آن» (طبله عطار) تشبیه شده است؛ آنچه که در پاسخ می‌آید، «وجه‌شبهه» است. در مثال بالا، انسان دانا از جهت «خاموشی و هنرنمایی» به طبله عطار؛ مانند شده است.

نکته‌سنجی

- در تشبیه وقتی که «وجه‌شبهه» و «ادات تشبیه» حذف شود، به آن «تشبیه فشرده، بلیغ یا رسا» می‌گویند که می‌تواند به صورت ترکیب یا جمله بیاید؛ نمونه:
«سعادت کیمیا است. غیر ترکیبی معمولاً به صورت جمله اسنادی»
- کیمیای سعادت ترکیب اضافی «مضاف و مضاف‌الیه»

«اضافه تشبیهی» رایج‌ترین نوع تشبیه است که در آن «مشبه و مشبه‌به» به دیگری اضافه شده باشند؛ به عبارتی دیگر تشبیه به شکل مضاف و مضاف‌الیه (اسم + اسم) است؛ نمونه:

«دست از مس وجود چو مردان ره بشوی تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی»

● در مصراع اول، «وجود» به «مس» تشبیه شده است.

● در مصراع دوم «عشق» به «کیمیا»

«اگر نه عقل به مستی فروکشد لنگر چگونه کشتی از این ورطه بلا ببرد؟»

در مصراع دوم «ورطه بلا» اضافه تشبیهی است. بلا به ورطه (گرداب، گودال) مانند شده است.

حواست باشد! «ورطه» به‌عنوان «مشبه‌به» کلماتی که بر فنا، سقوط، بلا و مانند آن‌ها دلالت می‌کنند، به کار می‌رود.

اضافه تشبیهی به دو صورت است:

الف) غالباً مضاف، مشبه‌به و مضاف‌الیه، مشبه است؛ نمونه:

آینه دل

مضاف مضاف‌الیه

مشبه‌به مشبه

حواست باشه! غالب اضافه‌های تشبیهی واژه نخست «مشبه‌به» واژه دوم «مشبه» است؛ یعنی واژه دومی به اولی تشبیه شده است؛ نمونه:

شاهدمثال

لعل لب، خواب غفلت، شراب فرقت (وجه‌شبهه: تلخی)، شراب عشق (وجه‌شبهه: مستی آفرینی)، خون زمین، کوه فضل، چراغ هدایت، سلسله زلف (سلسله: زنجیر)، زنجیر گیسو، شب گیسو، کمند گیسو، طاق ابرو، دام زلف، دانه خال، مرغ دل، خانه دل، زنگ کینه، مس وجود (وجه‌شبهه: کم‌ارزشی)، اکسیر عشق (وجه‌شبهه: کمال‌بخشی و ارزشمندی)، کیمیای سعادت، شمع، مهر رخ (مهر: خورشید)، چشمه خورشید، خورشید محبت، باران رحمت، کمند نظر، باران اشک، آتش عشق، آتش خشم، شعله ندامت، سیلاب غم، دود آه، تیر آه (وجه‌شبهه: آسیب‌رسانی)، باغ علم، گوهر عمر، چراغ جان، آینه آب، کمان ابرو، تیر مژگان، تیر نگاه، ناوک نگاه، موی میان، سنبل زلف، مشک زلف، گوی دل، چوکان زلف

ب) در موارد اندک مضاف، مشبه و مضاف‌الیه، مشبه‌به است:

ابروی کمان

مضاف مضاف‌الیه

مشبه مشبه‌به

لب لعل، قد سرو، روی ماه و ...

آگاه باش

گاهی اضافه تشبیهی در جمله‌ای به‌کار می‌رود که وجه‌شبهه نیز در آن جمله ذکر شده‌است؛ نمونه:

«سیمرغ کوه قاف رسیدن گرفت باز مرغ دلم ز سینه پریدن گرفت باز»



نکته: برای معنا کردن ابیات و عبارات می‌توانید در ترکیباتی که اضافه تشبیهی به‌کار رفته، «مشبه‌به» را حذف کنید تا سریع‌تر به معنا و مفهوم جملات پی ببرید؛ نمونه:

فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد. [خداوند] باد صبا را گفته تا فرش زمردین (استعاره از سبزه‌ها) بگسترده و ابر بهاری را فرمود تا نبات (گیاه) در زمین بپرورد.

بیشتر بدانیم:

اضافهٔ وصفی: نوعی از تشبیه است مرکب از «موصوف + صفت (اسم + پسوند)؛ نمونه: شراب لعل‌فام، چشم میگون، بادهٔ گلگون و ...

• ای دل آن دم که خراب از می‌گلگون باشی / بی زر و گنج به صد حشمت قارون باشی

نکته‌سنجی



«وجه‌شبه» از نظر دستوری به شکل‌های متفاوتی دیده می‌شود که برخی از این صورت‌ها عبارت‌اند از:

الف) گاهی به‌صورت فعل یا گروه فعلی می‌آید؛ نمونه:

«اگر چو مرغ بنالم، تو همچو سرو بالای / وگر چو ابر بگیریم، تو همچو غنچه بخندی»
«چو شمع‌گر بسوزانی رخ عیشم برافروزد / وگر تیغم نهی بر سر، سر بختم برافرازد»
ب) گاهی به‌عنوان صفت ظاهر می‌شود؛ نمونه:

«هواگشت چون روی زنگی، سیاه / ز کشته ندیدند بر دشت، راه»
«تا سر زلف پریشان تو محبوب من است / روزگارم به سر زلف پریشان ماند»
• «وجه‌شبه» گاهی به‌عنوان صفت مشبه و گاهی به‌عنوان صفت مشبه‌به ظاهر می‌شود؛ نمونه:
«هرکه چون موم به خورشید رخت نرم نشد / زینهار از دل سختش که به سندان ماند»
سخت: وجه‌شبه (صفت مشبه)

پ) گاهی وجه‌شبه جمله یا جمله‌واره است؛ نمونه:

«حافظ از دولت عشق تو سلیمانی شد / یعنی از وصل تو اش نیست به‌جز باد به دست»
حافظ: مشبه / سلیمان: مشبه‌به / او را نیست به‌جز باد به‌دست: وجه‌شبه که به‌صورت جمله آمده است.

«حباب‌وار براندازم از نشاط کلاه / اگر ز روی تو عکسی به جام ما افتد»
من: مشبه
حباب: مشبه‌به

براندازم از نشاط کلاه: وجه‌شبه که نیم جمله است.

پسوند «وار»: ادات تشبیه

ت) گاهی وجه‌شبه به‌صورت مسند، متمم و ... می‌آید؛ نمونه:

«گرت ز دست برآید چو نخل باش کریم / ورت به دست نباید چو سرو باش آزاد»
«گه نیم، کوه‌م ز حلم و صبر و داد / کوه را کی درزیاید تندباد؟»
کریم و آزاد: وجه‌شبه که به‌صورت مسند آمده است.
حلم، صبر و داد: وجه‌شبه که به‌صورت متمم آمده است.



ورزیده شو

وجه شبه را در ابیات زیر مشخص کنید.

گشت چون زلف تو آشفته مرا صورت حال
گفت: کاین دلشده را بین که چه کوه نظر است
چون گوی فکنده شهسواران را

۱. هست چون خال سیاه تو مرا روز سپید
۲. گفتمش قد بلندت به صنوبر ماند
۳. چوگان محبت تو در میدان
شهسواران: مشبه

کآب گلزار تو از اشک چو گلنار من است
که من چو آهوی وحشی ز آدمی برمیدم
در زمستان، پیکر عریان دهقان است و بس
به باغ وفا سرو کینه بکشت
به آرامی به هر سو پخش می‌گشت
تو همچو باد بهاری گره‌گشا می‌باش
دل چو چشمه میم و قدی چو حلقه نون

۴. باغبان، همچو نسیمم ز در خویش مران
۵. گناه چشم سیاه تو بود و گردن دلخواه
۶. آن که لرزد همچو مرغ نیم‌سمل، صبح و شام
۷. بیاراست لشکر به سان بهشت
۸. صدا چون بوی گل در جنبش آب
۹. چو غنچه گرچه فروبستگی است کار جهان
۱۰. کنون ز هستی من بیش از این دو حرف نماند

پاسخ

۱. سیاه، آشفته / ۲. بلند / ۳. فکنده / ۴. مران / ۵. برمیدم / ۶. لرزد / ۷. بیاراست / ۸. پخش می‌گشت / ۹. فروبستگی، گره‌گشا / ۱۰. تنگ، خمیده

تشبیه برای خلق کنایه (فارسی یازدهم، درس ششم)

گاهی شاعر از تشبیه برای خلق کنایه بهره می‌گیرد؛ یعنی تشبیه پدیدآورنده کنایه است و مفهوم کنایی وجه شبه مورد نظر است؛ نمونه:

● آمد سوی کعبه سینه یرجوش چون کعبه نهاد حلقه در گوش (فارسی یازدهم)
«مجنون» به «کعبه» مانند شده است و وجه شبه آن «حلقه در گوش نهادن» است که کنایه از «بنده و خدمتکار کسی شدن» است.

● همه تیغ و ساعد ز خون بود لعل خروشان دل خاک در زیر نعل (فارسی دهم)
تیغ (شمشیر) و ساعد جنگجویان از جهت سرخ بودن به «لعل» تشبیه شده است که منظور اصلی شاعر در وجه شبه آن نهفته است که کنایه از گشتن بسیار جنگجویان است.

● چو بید بر سر ایمان خویش می‌لرزم که دل به دست کمان ابرویی ست کافرکیش (شاعر حافظ)
«بید» مانند شده است و وجه شبه آن «لرزدن» است که کنایه از «ترسیدن» است.

تشبیه درون واژه‌ای

«تشبیه درون واژه‌ای» نوعی از تشبیه است که «مشبه» و «مشبه‌به» درون یک واژه (مركب یا وندي - مركب) قرار می‌گیرند و غالباً جزء دوم واژه به جزء اول واژه مانند می‌شود؛ نمونه:

«گلعداری ز گلستان جهان ما را بس زمین چمن سایه آن سرو روان ما را بس»
گلعدار: تشبیه عذار (چهره) به گل

«صد خار بلا از دل دیوانه ما خاست هر روز که بی ساقی گل چهره نشستیم»
گل چهره: تشبیه چهره به گل

«بگیر ساقی گل‌رخ به کف چو لاله بیاله به یاد شاهد شیرین به کام عاشق شیدا»
گل‌رخ: تشبیه رخ به گل

«ماهرویا روی خوب از من متاب بی خطاکشتن چه می بینی صواب»
ماهروی: تشبیه روی به ماه

«بماند از زشک دست سرو بر سر چو یاد سرو سیم اندام کردند»
سیم اندام: تشبیه اندام به سیم (نقره) از جهت سفیدی
نکته: «سیم (نقره)» به عنوان مشبّه‌به کلماتی چون عذار (چهره)، ساعد، اندام، بدن، بناگوش و بر (تن) از جهت سفیدی به کار می‌رود.

ای بت سنگ دل و ای صنم سیم عذار
برزخ خوب تو عاشق، فلک آینه دار
«چو تنها ماند ماه سروبالا
فشانند از نرگسان لؤلؤی لالا»
سروبالا: تشبیه قد یار به سرو

آگاه باش

تشبیهات درون واژه‌ای غالباً در قالب صفت مرکب به کار می‌رود؛ نمونه: سرو سیم اندام، ساقی گل چهره، ساقی گلرخ و ...



نمونه‌هایی از تشبیه درون واژه‌ای در فارسی دهم:

«آنگاه به خروس سنگدل پرداختم ...»

«در یادلان صف‌شکنی هستند که دل شیطان را از زُعب می‌لرزاند.»

«هرکه با پولادبازو، پنجه کرد ساعد مسکین خود را رنجه کرد»
«بگفتند: کای نیکدل شی‌رزن پُر از غم بُد از تو، دل انجمن»

نحوه تشخیص تشبیه در تست

الف) وجود ادات تشبیه در یک عبارت، غالباً بیانگر وجود آرایه تشبیه است؛ نمونه:
«بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران»

ب) هرگاه در جمله‌ای بتوانیم ادات تشبیه «مثل و مانند» را بگنجانیم، در آن جمله آرایه تشبیه وجود دارد؛ نمونه:

«ما همه چشمیم و تو نور ای صنم چشم بد از روی تو دور ای صنم»
ای صنم، ما همه مانند چشمیم تو مانند نور.

این عالم پرشور که آرام ندارد از دامن صحرای تو یک موج سراب است
این عالم پرشور مانند یک موج سراب است. (مشبه در مصراع اول و مشبّه‌به در مصراع دوم)

آگاه باش

برای یافتن تشبیه، در گام نخست باید جمله را مرتب کنید تا به مفهوم آن پی ببرید؛ نمونه:
«آهی است کز آتشکده سینه برآمد هر شمع که روشن به شبستان تو کردم»
هر شمع که به شبستان تو روشن کردم، [مانند] آهی است کز آتشکده سینه برآمد.



پ) در گام بعدی، سراغ ترکیبات اضافی می‌رویم:

۱. هر ترکیبی که واقعیت داشت، اضافه تشبیهی نیست؛ نمونه:

● گوشه کلاه - موسم ربیع - قالب قصیده - آبروی بندگان و ...

شگرد طراح در طراحی این نوع سؤالات، استفاده از واژگان دشوار در ترکیب‌هاست؛ بنابراین باید به معنی واژگان کتاب تسلط داشته باشید؛ نمونه:

● تیر خدنگ - عصا تارک - شهد فایق و ...

۲. ترکیب‌های وصفی غالباً تشبیه نیستند؛ نمونه:

● حوزه عاطفی - شهد عالی و ...

۳. اگر مضاف جزئی از کل باشد غالباً تشبیه نیست؛ نمونه:

○ ریشهٔ دوستی - دست روزگار - بال اندیشه و ...

ت) توجه به تشبیهات درون واژه‌های؛ نمونه:

سیم اندام، پری چهر، گل‌رخ، گل‌عذار و ...

ج) توجه به تشبیه تفضیل

تشبیهات حروفی

«تشبیهات حروفی» به تشبیهاتی گفته می‌شود که «مشبه‌به» آن یکی از «حروف الفبای فارسی» است. در واقع شاعر، اعضای بدن انسان را به یکی از حروف الفبای فارسی؛ مانند می‌کند.

برجسته‌ترین تشبیهات حروفی در ادب فارسی عبارت‌اند از:

۱. تشبیه «قامت» ~ الف، لام، نون

۲. تشبیه «دل» ~ گردی میم، نقطهٔ حلقهٔ جیم

۳. تشبیه «زلف» ~ جیم، دال، لام

۴. تشبیه «ابرو» ~ نون

۵. تشبیه «دهان» ~ میم و نقطه

۶. تشبیه «دندان» ~ سین

مثال‌های متعدد از تشبیهات حروفی

- | | |
|--|--|
| ۱. چون الف چیزی ندارم، ای کریم (فارسی دهم، نیایش: ای خدا) تشبیه «من» به حرف «الف» - تشبیه «دل» به گردی حرف «میم» | ۱. چون الف چیزی ندارم، ای کریم |
| ۲. قامت نون و دل از غم شده چون حلقهٔ میم | ۲. قامت نون و دل از غم شده چون حلقهٔ میم |
| ۳. جیم زلف آمد، بر حسن تو دال | ۳. جیم زلف آمد، بر حسن تو دال |
| ۴. نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار | ۴. نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار |
| ۵. قد همه دلبران عالم | ۵. قد همه دلبران عالم |
| ۶. قد الفیت لام شد، بنگر | ۶. قد الفیت لام شد، بنگر |
| ۷. چو نون و چون الف ست او به ابرو و بالا | ۷. چو نون و چون الف ست او به ابرو و بالا |
| ۸. ای خم زلف تو چون حلقهٔ جیم | ۸. ای خم زلف تو چون حلقهٔ جیم |
| ۹. شکل ابروی تو نونی است ز مشک | ۹. شکل ابروی تو نونی است ز مشک |
| ۱۰. دال زلف و الف قامت و میم دهندش | ۱۰. دال زلف و الف قامت و میم دهندش |
| ۱۱. الف به قامت و میمش دهان و نونش زلف | ۱۱. الف به قامت و میمش دهان و نونش زلف |
| ۱۲. اندیشه از محیط فنا نیست هرکه را | ۱۲. اندیشه از محیط فنا نیست هرکه را |

✓ کدام گزینه از نظر نوع تشبیه متفاوت است؟ (المپیار ادبی ۸۶)

تو همچون الف بر قدم‌ها سوار
نقطهٔ دوده که در حلقهٔ جیم افتاده است
نه چون مالب از خنده بر بسته بود
که استاده است الف‌های اطعنا

۱) بهایم به روی اندر افتاده خوار
۲) در خم زلف تو آن خال سیه دانی چیست
۳) چو فندق دهان از سخن بسته بود
۴) چنان استاده‌ام پیش و پس طعن
پاسخ گزینهٔ «۳» است.

تشبیه مرجح (تشبیه تفضیل)

توجه: چندسالی است که در کنکور طراحان توجه ویژه‌ای به تشبیه تفضیل داشته‌اند.

«تشبیه مرجح» به تشبیهی گفته می‌شود که نویسنده برای آراستن و نو کردن تشبیه، مشبه را بر مشبه‌به برتری می‌دهد. مثل اینکه بگوییم:

«کتاب به بهار شبیه است؛ اما بهاری بی خزان».

● در این عبارت، شباهت بین دو طرف تشبیه برقرار است و در نهایت، کتاب (مشبه) را به بهار (مشبه‌به) برتری داده‌ایم. نکته: در بیت یا عبارتی که تشبیه مرجح وجود دارد، غالباً آرایه تشخیص (استعاره) هم دارد. نمونه‌های دیگر:

- «سرو را ماند به بالا، ماه را ماند به رخ / ماه اگر گفתי سرود و سرو اگر جان داشتی»
● یار در بلندقامتی مانند سرو است؛ اگر سرو جان داشت. (برتری یار بر سرو: جان داشتن)
● چهره یار مانند ماه درخشنده است؛ اگر ماه بتواند سرود بگوید. (برتری زیبایی چهره یار بر ماه: سرود گفتن)

تشبیه تفضیل (مرجح)

مشبه (انسان یا عنصر انسانی)	مشبه‌به (عناصر نجومی، طبیعی و ...)
رخ، جمال یار (در زیبایی و درخشندگی)	آفتاب / ماه / شمع
قد (= قامت، بالا) یار	سرو
سخن	شکر
مو	مشک
لب	غنچه
رخ	گل، لاله
گیسو	شب

نمونه‌های متعدد دیگر از این نوع تشبیه

۱. اگر گسادی شکر بایدت، دهن بگشای
۲. بر سر بازار چین با سنبل سوداگرت
۳. یکی دختری داشت خاقان چو ماه
۴. خون گریه کند غنچه به دامان گلستان
۵. مهش گویم ولیکن مه سخن گفتن نمی‌داند
۶. به‌سان سرو سیمین است قدش
۷. ماهت نتوان گفت بدین صورت و گفتار
۸. کافر مینماید، این غم که دیده‌است
۹. بهتر از شمع، رخس می‌افروخت
۱۰. ز شرم قد بلند تو آب‌گردد سرو
۱۱. تو را گرچه مه گفتم، ای حور جنت
۱۲. که می‌گوید به بالای تو ماند سرو بستانی
۱۳. پرتو رویش چو می‌تابد ز دور
۱۴. سرو را مانی ولیکن سرو را رفتار نه
۱۵. به پیش لاله حمرا بداری گر رخ رنگین
۱۶. شب، این سرگیسوی ندارد که تو داری
۱۷. «دست او را مکن قیاس به ابر / گرچه گیتی ز ابر تازه شود
۱۸. نمک دارد لبش در خنده پیوست
۱۹. با خاک درت فرقی اگر هست فلک را / در این بیت شاعر یار خود را به ماه تشبیه نموده؛ ولی او را از ماه آسمان بالاتر دانسته است.
۲۰. که من به حُسن تو ماهی ندیده‌ام / که من به قد تو سروی ندیده‌ام

۲۱. روی او ماه است، نی‌نی، ماه کی دارد کلاه
 ۲۲. رخ تو رونق قمر بشکست
 ۲۳. لبست بدیدم و لعلم بیوفتاد از چشم
 ۲۴. ماهی به روی لیکن ماه سخن‌نیوشی
 ۲۵. ای که تو ماه آسمان، ماه کجا و تو کجا
 کر و فر: جلال و شکوه، حشمت - کبریا: عظمت، بزرگی
 ۲۶. در سرو رسیده است ولیکن به حقیقت
 ۲۷. نظر به روی تو خورشید بر نمی‌دارد
 ۲۸. دو چشمش به‌سان دو نرگس به باغ
 ۲۹. آب رخ گل بریخت لاله رخسار تو
 ۳۰. کوتاه‌نظران کنند و حیفاست
 ۳۱. نگاه داشت غزالی دل مرا به نگاهش
 ۳۲. توان گفتن به مه مانی ولی ماه
 ۳۳. در چمن باد سحر بین که ز پای گل و سرو
 ۳۴. روبه‌رو کردم گل روی تو، باگل در گلستان
 ۳۵. ز شرم آنکه به روی تو نسبتش کردم
 ۳۶. گل بی‌خار میسر نشود در بستان
 ۳۷. زمانه از ورق گل مثال روی تو بست
 ۳۸. ای تنگ شکر تنگدل از تنگ دهانت
 ۳۹. عارضش را به مثل ماه فلک نتوان گفت
 ۴۰. یک سحر کاش که در دامن گلزار آبی
 ۴۱. سرو سهی که هست شب و روز در قیام
 ۴۲. با رخش لاله ندانم به چه رونق بشکفت
 ۴۳. پیش روی او که آتش رنگ می‌بازد ز شرم
 ۴۴. رخ افروخته‌اش خجلت ماه فلک است
 ۴۵. ماهی از ماه فلک را از کمان ابرو بود

قد او سرو است، نی نی، سرو کی بندد قبا
 لب تو قیمت شکر بشکست
 سخن بگفتی و قیمت برفت لؤلؤ را
 سروی به قد ولیکن سرو سخن‌سرایی
 در رخ مه کجا بود این کر و فر و کبریا
 از سرو گذشته است که سیمین بدن است آن
 اگر چه خوب‌تر از خود نمی‌توان دیدن
 مژه تیرگی برده از پر زاغ
 خرمن بلبل بسوخت زمزمه زار من
 تشبیه به سرو بوستان
 که آهوی ختن آمد به سیر چشم سیاهش
 نپندارم چنین شیرین‌دهان است
 به هواداری آن عارض و قامت برخاست
 پیش چشم مردم گلزار، گل را خار کردم
 سمن به دست صبا خاک در دهان انداخت
 گل بی‌خار جهان مردم نیکوسیرند
 ولی ز شرم تو در غنچه کرد پنهانش
 وی سرو چمن پا به گل از سرو چمانت
 نسبت یار به هر بی‌سروپا نتوان کرد
 تاگل از شرم رخت سر به‌گریبان ماند
 چون قامت بدید بر او فرض شد نماز
 با قدش سرو ندانم به چه یارا برخاست
 آینه از ساده‌لوحی می‌زند نقشی بر آب
 قد افراخته‌اش غیرت سرو چمن است
 سروی از سرو سهی را عنبرین‌گیسو بود

تشبیه مفرد و مرکب (ویژه انسانی)

یکی از اقسام تشبیه به اعتبار طرفین، تشبیه مفرد و مرکب است.

الف) تشبیه مفرد

تشبیهی است که «مشبه» آن یک چیز است و «مشبه‌به» یک چیز و صفت یا صفاتی که وجه‌شبه هستند از همان «مشبه‌به» استنباط می‌شود؛ نمونه:
 «از دیده گر سرشک چو باران چکد، رواست کاندر غمت چو برق بشد روزگار عمر»
 ● در این بیت شاعر «سرشک» (اشک) را به «باران» تشبیه کرده و وجه‌شبه که ریزش است، از مشبه‌به (باران) گرفته است.
 ● در مصراع دوم نیز، «عمر» به «برق» تشبیه شده که وجه‌شبه آن سریع گذاشتن است و از مشبه‌به گرفته شده است.

ب) تشبیه مرکب

تشبیهی است که تابلو یا تصویری از دو یا چند چیز را به مجموعه‌ای دیگر تشبیه کنند و وجه‌شبه آن از دو یا چند چیز گرفته می‌شود که با هم آمیخته‌اند؛ نمونه:

«آن قطره باران که برافتد به گل سرخ چون اشک عروسی است بر افتاده به رخسار»
 مشبه (مصراع اول): قطره بارانی که بر روی گلبرگ‌های گل سرخ افتاده است.
 مشبه‌به (مصراع دوم): اشک عروسی که بر روی رخسارش افتاده است.
 وجه‌شبه: شفافیت قطره باران و اشک و سرخی گل و چهره عروس.

شاهد مثال

«شقایق بر یکی پای ایستاده
 • مشبه: شقایق بر یکی پای ایستاده
 • مشبه‌به: بر شاخ زمرد جام باده
 • وجه‌شبه: قرارگرفتن چیزی سرخ‌رنگ روی چیزی سبزرنگ
 «ماه خورشیدنمایش ز پس پرده زلف
 «سر از البرز برزد قرص خورشید
 «به دولت همه افتادگان بلند شوند
 «به چمن حرام و بنگر بر تخت گل که لاله
 (ایاغ: جام، ساغر)
 «از تاپ آتش می، بر گرد عارضش خوی
 آتش می: اضافه تشبیهی - عارض: چهره - خوی: عرق
 «دم عقرب بتابید از سر کوه
 «دانی که بر عذار تو خال سیاه چیست؟
 «چون قطره‌های شبنم بر برگ گل چکیده
 چنان چون چشم شاهین از نشیمن
 زاغی که بر کناره باغی نشسته است»

تشبیه مضمَر = نهفته (ویژه انسانی)

«تشبیه مضمَر» به معنی تشبیه نهفته و پنهان است. در این نوع تشبیه در ساختار ظاهری عبارت دلالت بر تشبیه ندارد؛ ولی مقصود و نتیجه سخن شاعر، بر پایه تشبیه است؛ نمونه:
 «با چشمان تو / مرا به الماس ستاره‌ها نیازی نیست / با آسمان / بگو» (الف. بامداد)
 یعنی: چشمان تو مانند الماس ستاره‌هاست.
 «تا بر درت گذشتم آسوده از بهشتم تا با تو دوست گشتم فارغ ز حورعینم»
 یعنی: درگاه تو مانند بهشت است و تو مانند حورالعین هستی.

نمونه‌های از تشبیه مضمَر

«گر تویی یوسف زمانه، چرا دل من ز انتظار در چاه است؟»
 ۱. شاعر «دل» را به «یوسف در چاه» تشبیه کرده است.
 «دل من آشتی جوید همیشه با خم زلفش اگر چه آشتی نبود دمی باگوی چوگان را»
 ۲. شاعر به طور پنهانی «دل» را به «گوی» و «زلف» را به «چوگان» تشبیه کرده است.
 «یوسف به خانه روی ز بازار می‌کند هر گه ز خانه روی به بازار می‌کسی
 ۳. شاعر «معشوق» خود را به «یوسف» تشبیه کرده است و حتی او را زیباتر می‌داند.
 «گر نور مه و روشنی شمع تراست پس کاهش و سوزش من از بهر چراست
 گر شمع تویی مرا چرا باید سوخت گر ماه تویی مرا چرا باید کاست»
 ۴. «روی معشوق» به «نور ماه و شمع» تشبیه شده است.
 «گر شیر شَرزه نیستی ای فضل! کم شکر! و مر مار گَرزه نیستی ای عقل! کم گزای!»

۵. یعنی، ای فضل! تو مانند شیر شرزو و خشمگین هستی و ای عقل! تو مانند مار گرزه هستی.
«عاشق اگر منم چرا غنچه دریده پیرهن تشنه اگر منم چرا لاله بود خون به کفن»
۶. شاعر خود را به «غنچهٔ دریده پیرهن» و «لالهٔ خونین کفن» تشبیه کرده است.

شاهد مثال

۱. تشبیه ابرو و غمزۀ یار به کمان و تیر
در کمینگاه نظر با دل خویشم جنگ است
ز ابرو و غمزۀ او تیر و کمانی به من آر
۲. تشبیه ابرو به کمان
ابروی دوست کی شود دستکش خیال من
کس زنده‌ست از این کمان تیر مراد بر هدف
۳. تشبیه ابرو به کمان
خم ابروی تو در صنعت تیراندازی
برده از دست هر آن کس که کمانی دارد
۴. تشبیه دل معشوق به سنگ، دل عاشق به شیشه
پیش از این بود حکایت همه از شیشه و سنگ
مثل امروز حدیث دل ما و دل توست
۵. تشبیه حال معشوق به مشک (از نظر سیاهی)
چو لاله در قدح ریز ساقیا می و مُشک
که نقشِ خالِ نگارم نمی‌رود ز ضمیر

خلاصهٔ تشبیهات رایج در متون کهن

۱. تشبیه «عشق (مهر، محبت، دوستی)» به **شرباب** (می = باده)، جام، آتش، اکسیر، کیمیا، تخم (بذر)، برق، بازار، کوه، باران، گنج، بیابان، گوهر، ساز، کوهسار، دریا، بحر، چوگان، درد، بلا، طوفان، سیل، طیب، کشتی، تیغ، زندان و ...
۲. تشبیه «قامت (قد - بالا)» به **سرو**، صنوبر، ساج، نخل، تیر، کمان، درخت، شمشاد حرف «ا» (به‌خاطر راستی) و ...
۳. تشبیه «دل» به **کعبه**، آینه، خانه، مزرع، شیشه، مرغ، کبوتر، ساز، گوی، بوم، خرمن، قلب (سکهٔ تقلبی)، دریا، لوح، بازار، قاف، سنگ، سندان و ...
۴. تشبیه «چهره (عارض - عذار - طلعت - روی - رخسار - رخ - خَد)» به **خورشید**، آفتاب، مهر، ماه، زُهره، شمع، شعله، آتش، صبح، گل، برگ گل لاله، لاله‌زار، سبزه‌زار، سمن، گلبرگ، نسرين، کافور (سفیدی)، بت، دیبا، بهشت، دانۀ انار و ...
۵. تشبیه «مو (زلف - گیسو - زلفین)» به **مُشک** (به‌سبب سیاهی و خوشبویی)، سنبل، دام، زنجیر، سلسله، کمند، شب، شام (= شب)، لیل، ابر، کفر، شمشاد، قیر، پر زاغ (از جهت سیاهی)، برف (از جهت سفیدی)، چوگان، رنگ قطران، حرف «ج» و ...
۶. تشبیه «پیشانی (جبهه - جبین)» به **زُهره** و ...
۷. تشبیه «ابرو» به **کمان**، محراب، طاق، هلال، ماه نو، کمان‌دار، تیغ (شمشیر)، حرف «ن» و ...

آگاه باش

در ادبیات گذشته، معمولاً زیبایی‌های معشوق با اصطلاحات نظامی بیان می‌شود؛ برای نمونه:

- ابروی یار به **کمان**
- مژه و نگاه به **تیر**
- زلف به **کمند**



۸. تشبیه «مژه (مرگان)» به **تیر**، ناوک (نوعی تیر)، خار، سوزن، خنجر و ...

۹. تشبیه «چشم (دیده)» به «چشمه، نرگس، چراغ، آئینه، شمع، بادام، چشم آهو، برگ و ...»
 ۱۰. تشبیه «اشک (بیرشک، دُمع)» به «باران، سیل، سیلاب، جوی، رود، لعل، یاقوت، ستاره، کوکب، گوهر، مروارید، مرجان، پروین، شبنم، دجله و ...»
 ۱۱. تشبیه «لب» به «لعل، لعل بدخشان، یاقوت، عقیق، خون کبوتر، عَناب (از جهت سرخی)، آب حیات، غنچه، قند، شکر، شهد، نوش، شراب و ...»
 ۱۲. تشبیه «دندان» به «مروارید، لؤلؤ، مرجان، تگرگ، چراغ تابان، نقطه، حرف «س» و ...»
 ۱۳. تشبیه «دهان» به «حَقَه لعل، پسته، فندق، تُنگ شکر (تَنگ: بار)، هیچ، نقطه، حرف «م» و ...»
 ۱۴. تشبیه «زَنخُدان (چانه)» به «سیب، پَه، چاه و ...»
 نکته: در قدیم فرورفتگی چانه را از عناصر زیبایی می‌پنداشتند و به همین دلیل چانه و زرخدان را از جهت فرورفتگی به سبب و به مانند می‌کردند.
 ۱۵. تشبیه «خال» به «دانه، سپند، گندم، مُشک، نقطهٔ حرف «ج» و ...»

آگاه باش

در شعر و ادب کهن، معشوق دارای خالی سیاه است که بر رخسار سفید او خودنمایی می‌کند و این خال؛ مانند دامی برای عاشق است.



۱۶. تشبیه «گوش» به «صدف و ...»
 ۱۷. تشبیه «میان (کمر)» به «موی، هیچ و ...»
 ۱۸. تشبیه «تن (اندام، بدن)» به «سیم (نقره) و ...»
 ۱۹. تشبیه «بُناگوش» به «سیم، روز، صبح و ...»
 ۲۰. تشبیه «جان» به «گوهر، مرغ، طوطی، باغ، سیمرغ و ...»
 ۲۱. تشبیه «عمر» به «دقتر، گوهر، کشتی، برف، ابر نوبهاران و ...»
 ۲۲. تشبیه «غم» به «بحر، دام، خار، خنجر، مقرض، خرمن، چاه، بند، تیر، ساز و ...»
 ۲۳. تشبیه «فراق (هجران، فُزقت)» به «تیغ، شب، زهر، شراب، دوزخ و ...»
 ۲۴. تشبیه «دنیا (عالم، گیتی)» به «گلستان، بازار، کاروان‌سرا، کشتزار، رباط، قفس، صحرا، دامگه، مادر و ...»
 ۲۵. تشبیه «آفتاب» به «گل زرد، طاووس، چراغ، چشمه، مهره، خسرو خاور و ...»
 ۲۶. تشبیه «شب» به «شَبَه (سنگ سیاه)، زن زنگی، چاه، سپاه، مار و ...»
 ۲۷. تشبیه «دشمنی» به «نهال و ...»
 ۲۸. تشبیه «ظلم (ستم، بیداد)» به «درخت، زهر و ...»

تشبیهات رایج در آثار شعرا و نویسندگان

برای آسان‌تر یافتن تشبیه و نیز پاسخ‌گویی به تست‌هایی؛ مانند تست زیر، لازم است بدانیم که یک «اسم» به چه چیزهایی مانند شده است تا سریع‌تر به این نوع سؤالات پاسخ دهیم:

(المپاد ادبی، ۸۷)

مشبهٔ به کدام گزینه نادرست است؟

- (۱) زلف: کمند، سنبل، زنجیر
 (۲) ابرو: کمان، محراب، تیغ
 (۳) قامت: سرو، کمان، الف
 (۴) چشم: نرگس، ماه، بادام

پاسخ گزینه «۴» است. ماه عموماً مشبهٔ به «چهره» است.

یک اسم (مشبه) غالباً دارای مشبه‌به‌های کلیشه‌ای است که از برجسته‌ترین موارد آن عبارت‌اند از:

● چهره (رخ، رخسار، عارض، عذار، طلعت، خَد)

الف) از جهت درخشندگی به: آفتاب (=چهره)، ماه (مه)، زُهره، شمع، شعله، آتش و ... نمونه:

۱. خورشید عارض او چون ذره برده تا بم
 ۲. چو آفتاب رخ تو بتافت بر رخ من
 ۳. یار من باش، که زیب فلک و زینت دهر
 ۴. تیرقدی، کمان کشی، زُهره رخ و مهوشی
 ۵. ماه بزم افروز و عالم سوز من چون حاضر است
 ۶. بازار شوق گرم شد آن سروقد کجاست
 ۷. به خاک پایت ای دلبر که سر بازم چو پروانه
 ۸. به مزده جان به صبا داد شمع در نفسی
 ۹. ای که زلف سیهات بر گل روی آشفته است
 ۱۰. مس زنگار خوردم شد ز تاب مهر رویت زر
- ب) از جهت لطافت رنگ و زیبایی به: گل، لاله، لاله زار، گلبرگ، سمن، دانه انار، بهشت، دیبا، کافور (از جهت سفیدی)، بت، اطلس، روم از جهت سفیدی و ...؛ نمونه:

۱. در هوای گل رخسار تو ای گلبن حسن
۲. آخر آن لاله رخسار تو پژمرده شود
۳. روی تو چون لاله زار قد تو چون نارون
۴. لبش ندانم و خدش چگونه وصف کنم
۵. اگر چه در بر کافور عارضت افعی
- تشبیهِ عارض به کافور از جهت سفیدی
۶. زاهد چو کرامات بت عارض او دید
۷. شد آن زمانه که رویش به سان دیبا بود

- دیبا: نوعی پارچه ابریشمی رنگین / قطران: ماده‌ای سیاه رنگ
۸. ز سر تا به پایش به کردار عاج
 - عاج: دندان فیل / ساج: درختی راست قامت که در هند می‌روید
 ۹. اطلس چهره فرامی‌کشم اندر پایت
 ۱۰. غمی که چون سپه زنگ ملک دل بگرفت
- تشبیه «دل» به: کعبه، آینه، خانه، مزرع، آبگینه (شیشه)، مرغ، کبوتر، ساز، گوی، بوم، خرمن، قلب (سکه تقلبی)، دریا، لوح، بازار، قاف، سنگ، سندان صنوبر و ...؛ نمونه:

۱. کعبه دل مسکن شیطان مکن
 ۲. آینه دل چون شود صافی و پاک
 ۳. هر سرایی را چراغی هست، صائب، در جهان
 ۴. هر که در مزرع دل، تخم وفا سبز نکرد
 ۵. ز بهر دانه خالت همیشه مرغ دلم
 ۶. سزد از کبوتر دل بی خال و زلفت افتاد
 ۷. آتش مزین به خرمن دل‌ها که تخت جم
 ۸. سنگ بر سینه زخم، شیشه دل می‌شکند
 ۹. اثر جمال یوسف ز جبین گرگ تا بد
 ۱۰. بزنی که سوز دل من به ساز می‌گویی
 ۱۱. کرده چوگان از کمند زلف مشک افشان خویش
 ۱۲. در بوم دل از هجر تو بس خار که کشتم
 ۱۳. گر قلب دلم را نهد دوست عیاری
- پاک کن این خانه که جای خداست
نقش‌ها بینی برون از آب و خاک
خانه دل روشن از نور عبادت می‌شود
ز درویی کشد از حاصل خود وقت درو
به دام زلف تو گر مبتلاست گو می‌باش
که چه دانه‌های دلکش به کنار دام داری
آینه شکسته بخت سکندر است
نزنم؟! شوق چنین کرده تقاضا، چه کنم؟!
اگر آبگینه دل به صفا رسیده باشد
ز ساز دل چه شنیدی که باز می‌گویی
گوی دل‌ها را ز غم در اضطراب انداخته
بو کز گل وصل تو بری داشته باشد
من نقد روان در دمش از دیده شمارم



چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم
کمتر ز سود نیست مرا هر زبان که هست
قاف دل عشاق عناقای دگر دارد
عجب است اگر نگرود که بگردد آسیابی
زینهار از **دل** سختش که به **سندان ماند**
بیش از این **گوی دلم** در خم چوگان مگذار
● تشبیه «ابرو» به: محراب، کمان، هلال، طاق، تیغ (شمشیر) و ...؛ نمونه:

که دعایی ز سر صدق، جز آنجا نکنی
کسی کند که به خون جگر طهارت کرد
تیر مژگان تو دلدو زتر از تیر خدنگ
عید است پیش **ابروی هم چون هلال** دوست
زان که جای خواب مستان گوشه محراب نیست!
سپر انداخته **تیغ دو ابروی** توام
● تشبیه «چشم (دیده)» به: چراغ چشمه، بادام، نرگس، شمع (از جهت نور و روشنایی داشتن و اشک

نامدش کشتن چراغ دریغ
که به امید تو، خوش آب روانی دارد
شکر بریزد از آن پسته دهان که تو راست

رونق بوستان بخواهد برد
که **شمع دیده** افروزیم در محراب ابرویت
که بی رخ تو فروغ از **چراغ دیده** ندیدم
که چشم عکس روی دوست می بیند ز هر سوی
رنگ از خون شیر نر ریزد
برگ چشمان ما همیشه تر است
● تشبیه (تیر کوچک) و ...؛ نمونه:

که چنان گشوده ای را نکنند کس انتقامی
خواهم که قدم های خیال به صیوح
ترسم که شود پای خیالت مجروح
چون به خون غرقه اش از **خنجر مژگان** کردی
باز مشتاقی کمان خانه ابروی تو بود

● تشبیه «اشک = سرشک» به: سیل، سیلاب، دُر (مروارید)، لعل، باران، یاقوت، مروارید، گوهر، مرجان،
دجله، شبنم، عقیق، طوفان، گلاب، جویبار و ...؛ نمونه:

نقشی به یاد روی تو بر آب می زدم
کی گرد می تواند دنبال محمل افتد
که در آن کو نبود قدر دُر دریا را
فرو می دويدش به عارض چو شمع
با پختگان گوی این سخن، سوزش نباشد خام را
که **مروارید اشک** اوست درگوشوار تو
به نثار لب و خالش برسد

۱۴. نیست بر **لوح دلم** جز الف قامت یار
۱۵. **بازار دل** چو ز آتش سودای توست گرم
۱۶. گویند که عناق نیست در قاف جهان پنهان
۱۷. **دل هم چو سنگت** ای دوست به آب چشم سعدی
۱۸. هر که چون موم به خورشید رخت نرم نشد
۱۹. من که با زلف چو چوگان تو گویی نزنم
● تشبیه «ابرو» به: محراب، کمان، هلال، طاق، تیغ (شمشیر) و ...؛ نمونه:

۱. حافظا، سجده به **ابروی چو محرابش** بر
۲. نماز در **خم آن ابزوان محرابی**
۳. ای مژه، تیر و **کمان ابرو** تیرت به چه کار
۴. مردم **هلال** بدیدند و پیش ما
۵. نرگست در **طاق ابرو** از چه خفته بی خبر
۶. سینه چاکان به محبت دانند که من
● تشبیه «چشم (دیده)» به: چراغ چشمه، بادام، نرگس، شمع (از جهت نور و روشنایی داشتن و اشک
سوزان ریختن)، آینه، برگ و ...؛ نمونه:

۱. در **چراغ دو چشم** او زد تیغ
۲. **چشمه چشم** مرا ای گل خندان دریاب
۳. به خنده ای بت **بادام چشم** شیرین لب
بادام چشم: تشبیه درون واژه های

۴. **نرگس چشم** و سرو قامت تو
۵. پس از چندین شکیبایی شبی یارب توان دیدن
۶. به خاک پای تو سوگند و نور دیده حافظ
۷. چنان بنشست نقش دوست در **آینه چشم**
۸. **چشم آهووشش** به مخموری
۹. **برگ تر خشک** می شود به زمان
● تشبیه «مژه (مژگان)» به: تیر، خار، خنجر، ناوک (تیر کوچک) و ...؛ نمونه:

۱. بگشای **تیر مژگان** و بریز خون عاشق
۲. «ای روی تو در لطافت آینه روح
در دیده کشم ولی ز **خار مژه ام**
۳. خون بهای دلم از لعل گهر بار بار
۴. دل که از **ناوک مژگان** تو در خون می گشت
کمان خانه: گوشه کمان، مجازاً خود کمان

● تشبیه «اشک = سرشک» به: سیل، سیلاب، دُر (مروارید)، لعل، باران، یاقوت، مروارید، گوهر، مرجان،
دجله، شبنم، عقیق، طوفان، گلاب، جویبار و ...؛ نمونه:

۱. دیشب به **سیل اشک** ره خواب می زدم
۲. **سیلاب اشک** مجنون تا دشتبان وادی است
۳. باش دریادل و از دیده دُر **اشک** بریز
۴. شنیدم که می گفت و **باران دمع** (اشک)
۵. **باران اشکم** می رود وز ابرم آتش می جهد
۶. مروت کن! یتیمی را به چشم مردمی بنگر
۷. زار از آن **گریم تا گوهر اشک**

۸. **دجله اشک** از بهار شوق طغیان کرده است
۹. اگر به رنگ عقیقی شد اشک من چه عجب
۱۰. روز باران نتوان بار سفر بست ولیک
۱۱. پیداست از **کلاب سرشکم** که من چو گل
۱۲. **اشک است جویبار من** و ناله سه‌تار

● تشبیه «دهان» به: پسته، فندق، حرف «م»، نقطه و ...؛ نمونه:

رازهای سینه را خاشاک طوفان کرده است
که مهر خاتم لعل تو هست همچو عقیق
پیش **طوفان سرشکم** چه محل باران را
یک روز خنده کردم و عمری گریستم
شب تا سحر ترانه این جویبار من

۱. به خنده‌ای بت بادام چشم شیرین لب
۲. خودهنوزت **پسته خندان عقیقی نقطه‌ای** است
پسته خندان استعاره از دهان است که از جهت کوچکی به نقطه‌ای عقیقین تشبیه شده است.

۳. چو **فندق دهان** از سخن بسته بود
۴. الف به قامت و **میمش دهان** و جیمش زلف

۵. اندیشه از محیط فنا نیست هرکه را
● تشبیه «لب» به: لعل، یاقوت، خون کبوتر، عناب، مهر (وجه‌شبه: سرخی و گردی)، مهر، عقیق، شکر و ...؛ نمونه:

۱. به **لب چو لعل** بدخشی به مو چو نافه چین
۲. عکس **یاقوت لب**ت سوی بدخشان بردند
۳. **لبان لعل** چون **خون کبوتر**
۴. **عتاب لب** و بنفشه زلف
۵. در دل ندهم راه دگر **مهر بستان** را
● تشبیه «دندان» به: مروارید، چراغ، سین (= س) و ...؛ نمونه:

۱. دو چشم من همی یاقوت و مروارید از آن بارد
۲. مرا بسود و فروریخت هرچه **دندان** بود
۳. میم است دهان تو و **دندان تو سین** است
● تشبیه «زندان» (= چانه) به: سبب، په و ...؛ نمونه:

۱. **مبین** به **سبب زرخندان** که چاه در راه است
در ادب فارسی زرخندان معشوق از جهت گردی، زیبایی و فرورفتگی زیر آن به سبب تشبیه شده است.
۲. **بیمار فراق** به نباشد

● تشبیه «زلف (مو، گیسو)» به: کفر (از نظر سیاهی)، سلسله (=زنجیر)، کمند، سنبل، شمشاد، شب، شام (= شب)، لیل، قیر، برف، مشک، کافور، دام، مشک، ابر، چوگان، حرف «ج»، عنبر و ...؛ نمونه:

۱. **کفر زلفش** ره دین می‌زد و آن سنگین دل
سنگین دل بودن: کنایه از نامهربانی

۲. گفتمش **سلسله زلف** بتان از پی چیست؟
۳. دوش در حلقه ما قصه گیسوی تو بود
۴. در آرزوی **زلف چو زنجیر** تو عقلم
۵. ای که در **زنجیر زلفت** جای چندین آشناست
۶. در **زلف چو کمندش** ای دل میبچ کانا
۷. **کمند زلف** بُتی گردنم بست به مویی
۸. ای خوشه چین **سنبل زلف** تو مشک ناب
۹. ای که رویت چو گل و زلف تو چون **شمشاد است!**

۱۰. امید در **شب زلفت** به روز عمر نیستم
۱۱. به چین **زلف چو شام** تو مایل است دلم

گفت حافظ گله‌ای از دل شیدا می‌کرد
تا دل شب، سخن از **سلسله موی** تو بود
دیوانگی آورد و به یکره ز ره افتاد
خوش فتاد آن خال مشکین بر رخ رنگین غریب
سرها بریده بینی بی جرم و جنایت
چنان کشید که زنجیر صد علاقه گسستم
شب‌نم گدای گلشن حسن تو آفتاب
جانم آن لحظه که غمگین تو باشم شاد است
طمع به دور دهانت ز کام دل **بپریدم**
شدن به جانب چین گر خطاست گو می‌باش



شبنم به روی تو روشن چو روز می‌گردید

در سیاهی سر زلف تو به شب می‌ماند
ز دور فلک لیل مویش نهار
من ز دیوانگان زنجیرت

به دام زلف تو گر مبتلاست گو می‌باش
ز ابر دیده کنارم به اشک تر می‌گشت
از پا و سر بریدی بی پا و سر به رقص آ
بنفشه جعد و رخس لاله و زنج نسرین
تو و لعل آبدارت من و کام آتشینم
رشته جان تا به آن موی کمر پیوسته است

● تشبیه «خال» به: دانه، سپند، گندم و ...؛ نمونه:

به دام زلف تو گر مبتلاست گو می‌باش
با روی همچو آتش و با خال چون سپند
از همه آدم و عالم، پدرا آورده برون
● تشبیه «قد، قامت، بالا» به: سرو، ساج (نام درختی است)، نخل، تیر، حرف «الف» و «ن»، کمان و ...؛ نمونه:

برست و ولوله در باغ و بوستان انداخت
قد است آن یا الف یا سرو سیمین؟
به رخ چون بهشت و به بالا چو ساج
مرغان چمن نیز پر و بال شکستند
جانت فدا که بس خوشی جان و جهان کیستی
این نه حرفی است که بر وی قلم رد باشد
پیش الفی قُذت، چو نون باد

نتوان دیدن از آن موی میان یک سر مو
موی است آن میان و ندانم که آن چه پوست
رشته جان تا به آن موی کمر پیوسته است
● تشبیه «اندام (= تن، بر)» به: سیم (نقره) و ...؛ نمونه:

کجاست آن بت خورشیدروی ماه‌غلام
تا بر سیمین تو احوال ما زین کند
مشک غماز است نتواند نهفتن بوی را
بیارد می لعل با جام زر

۱۲. چو ماه روی تو در شام زلف می‌دیدم

شام: شب

۱۳. در درازی به سر زلف تو می‌ماند شب
۱۴. جهان‌دیده پیروی ز ما بر کنار
۱۵. هست زنجیر، زلف چون قیوت
تشبیه زلف به زنجیر و قیوت

۱۶. ز بهر دانه خالت همیشه مرغ دلم
۱۷. چو ابر زلف تو پیرامن قمر می‌گشت
۱۸. چوگان زلف دیدی چون گوی دررسیدی
۱۹. الف به قامت و میمش دهان و جیمش زلف
۲۰. تو و زلف مشکبارت من و چشم اشکبارم
۲۱. داغ دارد زلف عنبرفام را از پیچ و تاب

۱. ز بهر دانه خالت همیشه مرغ دلم
۲. او را سپند و آتش ناید همی به‌کار
۳. گندم خال تو ای حور بهشتی طلعت
● تشبیه «قد، قامت، بالا» به: سرو، ساج (نام درختی است)، نخل، تیر، حرف «الف» و «ن»، کمان و ...؛ نمونه:

۱. نه باغ ماند و نه بستان که سرو قامت تو
۲. رخ است آن یا چمن یا باغ نسرین؟
۳. ز سر تا به پایش به‌کردار عجاج
۴. چون نخل قُذت سر و گل از پای نشستند
۵. تیر قُذی، کمان کُشی، زهره‌رخ و مهوشی
۶. الف قد تو پیش همه مقبول افتاد
۷. قد همه دلبران عالم

قد چون نون باد: کنایه از شکسته

● تشبیه «میان (= کمر)» به: مو و ...؛ نمونه:

۱. ای میان تو چو یک موی و دهان یک‌سر موی
۲. هیچ است آن دهان و بنیم از او نشان
۳. داغ دارد زلف عنبرفام را از پیچ و تاب
● تشبیه «اندام (= تن، بر)» به: سیم (نقره) و ...؛ نمونه:

۱. کجاست آن صنم سروقد سیم‌اندام
۲. پرده بردار ای قمر پنهان مکن تنگ شکر
۳. روی اگر پنهان کند سنگین دل سیمین بدن
۴. بفرمود تا ساقی سیم‌بر

آگاه باش

در متون گذشته، سیم‌تن بودن معشوق در موارد زیادی همراه با سرو قد بودن به‌کار رفته است.



۵. اگرچه سرو نباشد به رو گل سوری
بت گل روی سیم‌اندام سرکش

۵. به‌گریه‌گفتمش ای سروقد سیم‌اندام
۶. نگار ماه‌رخ، تُرک پریوش

● تشبیه بناگوش به: سیم (نقره)، صبح و ...

۱. ای نسیم سر زلفت دم جان بخش مسیح
۲. تا شام قیامت نکشد منت خورشید

● تشبیه «عمر» به: دفتر، گوهر، کشتی، آب روان، باد، برف، ابر نوبهاران، لاله زار و ...؛ نمونه:

۱. دفتر عمر دریغا که به پایان آمد
۲. زنی که گوهر تعلیم و تربیت نخرید
۳. آسمان، در کشتی عمر، کند دائم دو کار:
۴. چون آب روان می گذرد عمر و تو غافل
۵. آدمی چون پر کاه است و هزارش پرتگاه
۶. عمر برف است و آفتاب تموز
۷. این عمر به ابر نوبهاران ماند
۸. ای خرم از فروغ رخت لاله زار عمر

● تشبیه «دنیا (گیتی، جهان)» به: بازار، مادر، گلستان و ...؛ نمونه:

۱. نیست در بازار عالم خوشدلی، روزان که هست
۲. کوکب بخت مرا هیچ منجم نشناخت
۳. گل عذاری ز گلستان جهان ما را بس

● تشبیه «غم» به: بار، سیل، سیلاب، خار، بحر، دریا، دام، خنجر، مقرض (= قیچی)، خرمن، چَه (= چاه)، بند، تیر، آبشار، ورطه (گرداب، گودال)، ساز، کوه، غار، خوان (= سفره)، لشکر و ...؛ نمونه:

۱. کاشکی بار غمش بر کمر کوه نهند
۲. ما چو دادیم دل و دیده به طوفان بلا
۳. گذشت روزگاران بین که دوران شباب ما
۴. تا خار غم عشقت آویخته در دامن
۵. چو در دام غم افتی پر و بال آنقدر می زن
۶. دل خراب من دگر خراب تر نمی شود
۷. رشته صبرم به مقرض غمت ببریده شد
۸. حافظ طمع مبر ز عنایت که عاقبت آتش زدن: کنایه از نابود کردن

۹. کور شد این دل، فتاد در چَه تاریک غم
۱۰. اسیر بند غمت را به لطف خویش بخوان
۱۱. ای کمان خم ابروی تو پیوسته به زه
۱۲. کنون چه چاره، که در بحر غم به گردابی
۱۳. غرق دریای غمت را رمقی بیش نماند
۱۴. عشق با ساز غم تار دلی بسته کز آن
۱۵. ز کوه غم مترسان سینه دریادل ما را
۱۶. رفت در غار غم نیمه ای از عمر به غارت
۱۷. دل که ز جان سیرگشت خون جگر می خورد
۱۸. دوش چه دانی مرا بی تو چه بر سر گذشت

● تشبیه «شادی» به: خیل، خرمن و ...؛ نمونه:

۱. غمی که چون سپه زنگ ملک دل بگرفت
۲. ما حاصل عمری به دمی بفروشیم

وی بناگوش چو سیمت ید بیضای کلیم
هر دیده که بر صبح بناگوش تو افتاد
روان، باد، برف، ابر نوبهاران، لاله زار و ...؛ نمونه:

بس ورق خورد کتاب شب و روزش، شب و روز
فروخت گوهر عمر عزیز را رایگان
وقت شادی بادبانی، گاه انده لنگری
ای وای درین قافله گر فاصله بودی
خیزدش هنگامه با هر باد بی هنگام عمر
اندکی ماند و خواجه غره هنوز
این دیده به سیل کوهساران ماند
باز آ که ریخت بی گل رویت بهار عمر

شیوه زندگی و خوش باشی عیاران خوش است
یا رب از مادر گیتی به چه طالع زادم؟
زین چمن، سایه آن سرور روان ما را بس
خرمن، چَه (= چاه)،

تا بدانند که سنگین تر از این باری نیست
گو بیا سیل غم این خانه ز بنیاد ببر
در این سیلاب غم دسته گلی شاداب را ماند
کوته نظری باشد رفتن به گلستان ها
که باشد قوت پرواز اگر روزی رهاگردی
که خنجر غمت ازین خراب تر نمی زند
همچنان در آتش مهر تو سوزانم چو شمع
آتش زند به خرمن غم دود آه تو

باد از این کورتر گر نگران تو نیست
که گر به قهر برانی کجا شود مغلول
شد ز تیر غم تو ترکش و قربان دل من
فتاد زورق صبرم ز بادبان فراق؟
آخر اکنون که بگشتی به کنار اندازش
می توان شور در افلاک فکند از شهناز
که این بار گران بر کشتی ما بادبان گردد
وه که سی سال به یک دنده در این غار غنودم
بر سر خوان غمت باز به مهمانی است
لشکر غم بر سرم بی حد و بی مر گذشت

ز خیل شادی روم رخت زداید باز
صد خرمن شادی به غمی بفروشیم



● تشبیه «شب» به: شبّه (سنگ سیاه)، زن زنگی، چاه، سپاه، مار و ...؛ نمونه:

۱. شبی چون شبّه روی شسته به قیر
 ۲. موی انبوه زن زنگی شب
 ۳. شبی چون چاه بیژن تنگ و تاریک
 ۴. در چاه شب به سوی تو امید بسته‌ام
 ۵. سپاه شب تیره بر دشت و راغ
 ۶. با همه زهرم امید داد
- تشبیه شب به مار از جهت سیاهی و درازی

● تشبیه «عشق (مهر)» به: شراب (می = باده)، جام (مجاز از شراب)، آتش، اکسیر، کیمیا، تیغ، تخم (بذر)، برق، بازار، کوه، باران، گنج، گوهر، ساز، کوهسار، بحر، چوگان، درد، طیبب، کشتی، طوفان، تیغ، دام و ...؛ نمونه:

۱. شراب عشق به خون جگر بپالایند
۲. باده عشق می‌برد درد سر خمار عقل
۳. مدام چون ز می عشق مست و مدهوشی
۴. مرا، کز جام عشقت مست گشتم
۵. گرچه شد ز آتش عشقت دل من نرم چو موم
۶. گویند روی سرخ تو، سعدی، که زرد کرد
۷. جان به لب داریم و همچون صبح خندانیم ما
۸. بیخ عشق تو نشانند بتا در دل من
۹. ماهی که دوش خرمن صبرم به باد داد
۱۰. نوح‌راکشتی شکست از طعمه طوفان عشق
۱۱. ما ملامت را به جان جوییم در بازار عشق
۱۲. تو شور کوهکن آور نه قصه شیرین
۱۳. پیاده را چه به چوگان عشق و گوی مراد
۱۴. ای صد هزار طالب جویای درد عشقت
۱۵. شنیده‌ام که به شاهان عشق بخشی تاج
۱۶. چنان ز درد به جان آدمم که از رحمت
۱۷. کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق
۱۸. خنده کبک از ترحم های‌های گریه شد
۱۹. سوزی ز ساز عشقت در دل چرا نگیرم؟

● تشبیه «آفتاب (خورشید)» به: چشمه، گل زرد، مهره و ...؛ نمونه:

۱. ذره تا نبود همت عالی، حافظ
۲. آن جا که می‌شکفت گل زرد آفتاب
۳. با همه زهرم امید داد

● تشبیه «جسم انسان» به: مس، لباس، خاک و ...؛ نمونه:

۱. دست از مس وجود چو مردان ره بشوی
۲. تشبیه «روح و جان انسان» به: گوهر، چراغ، مرغ، رشته، شفاخانه و ...؛ نمونه:
۱. بتی‌کز عکس رخسارش چراغ جان شود روشن
۲. داغ دارد زلف عنبر فام را از پیچ و تاب
۳. کشتگان را ز شفاخانه جان مرهم ساز
۴. در گوهر جان بنگر اندر صدف این تن

طالب چشمه خورشید درخشان نشود
بر روی آگینه دریاچه کبود
مار شبم مهره خورشید داد

تا کیمیاى عشق بیابى و زر شوی
تشبیه «روح و جان انسان» به: گوهر، چراغ، مرغ، رشته، شفاخانه و ...؛ نمونه:

چه دود دل که برخیزد، چو او در خانه بنشیند
رشته جان تا به آن موی کمر پیوسته است
تشنگان را به لب چشمه حیوان برسان
کز دست گران جانی انگشت همی‌ساید

- تشبیه «فراق، هجران، فُرْقَت» به: تیغ، شب، زهر، شراب، دوزخ و ...؛ نمونه:
۱. خسته تیغ فراقم سخت مشتاقم به‌غایت
 ۲. دیدم به خواب دوش که ماهی برآمدی
 ۳. شربتی تلخ‌تر از زهر فراقست باید
 ۴. هر کاو شراب فرقت روزی چشیده باشد
 ۵. بسوخت سعدی در دوزخ فراق و هنوز
- تشبیه «ستم، ظلم» به: زهر، درخت، سیلاب و ...؛ نمونه:
۱. زهر ستم چشیده‌ام، بار الم کشیده‌ام
 ۲. نهال عدل را در باغ بنشان
 ۳. سیلاب ظلم او در و دیوار می‌کند
- تشبیه «شوق» به: باران و ...؛ نمونه:
۱. عجب که بیخ محبت نمی‌دهد بارم
- تشبیه «أجل» به: تیغ، زهر و ...؛ نمونه:
۱. سر نمی‌پيچند از تیغ أجل دیوانه‌ها
 ۲. پیشدستی کن، از این تشویش خودراوارهان
- تشبیه «غمزه» به: خدنگ، سنان و ...؛ نمونه:
۱. خدنگ غمزه از هر سو نهان انداختن تاکی
 ۲. هر غمزه‌اش سنائی بر ابرویش کمائی
- تشبیه «خرد، عقل» به: شمع، چراغ و ...؛ نمونه:
۱. شمع خرد بر فرروز در دل و بشتاب
 ۲. رشته جانم کی آرد تاب شمع روی تو
- تشبیه «آسمان (= فلک، گردون)» به: مزرعه، کشتزار، سبزه، دریا و ...؛ نمونه:

آگاه باش

در آثار ادب فارسی، آسمان را با رنگ سبز نیز توصیف می‌کردند که با نگاه امروزی ما به طبیعت متفاوت است.



۱. مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو
 ۲. گردون چون مرغزار و در او ماه نو چو داس
 ۳. توگفتی آسمان، دریاست از سبزی و بررویش
 ۴. دریای اخضر فلک و کشتی هلال
 ۵. در پشت سبزه‌های لگدکوب آسمان
- تشبیه آسمان به سبزه



پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱. در منظومهٔ زیر چند تشبیه وجود دارد؟
«مرا هر لفظ فریادی است کز دل می‌کنم بیرون / مرا هر شعر دریایی است لبریز از شراب خون / کجا شهید است این اشکی که در هر دانهٔ لفظ است / مرا این، کاسهٔ خون است، / چنین آسان منوشیدش.»
۱ سه ۲ چهار ۳ پنج ۴ شش
(تهرانی ۹۴)
۲. در کدام بیت، وجه‌شبهه، محذوف است؟
۱ ز شرم چهرهٔ چون آفتابند اندر صبح
۲ ناتوان بودم به بوی شب نیم‌شب برخاستم
۳ مقام کعبهٔ وصل تو دور افتاده است از ما
۴ آتشین داری زبان زان دل سباهی چون چراغ
(زبان ۹۴)
۳. تعداد «تشبیه» در کدام بیت بیشتر است؟
۱ همچو سایه بی خورشید رخت چون نرود
۲ گشتم از اشک ندامت مخزن گنج گهر
۳ هر سحر بی شام زلفین تو ای حوراصفت
۴ در شکرزار قناعت برده‌ام چون مور راه
(قارچ از کشور ۹۳)
۴. آرایهٔ تشبیه در کدام بیت بیشتر است؟
۱ صد خار بلا از دل دیوانهٔ ما خاست
۲ ای سیل اشک خاک وجودم به باد ده
۳ سروی است قامت تو از ناز سر کشیده
۴ مرغ دل تا دام زلف و دانهٔ خال تو دید
(ریاضی ۹۳)
۵. «مشبه» در کدام گزینه، ذکر نشده است؟
۱ قهوه‌خانه گرم و روشن بود همچون شرم
۲ چوب‌دستی منتشامانند در دستش
۳ گرد به گردش به‌گردار صدف برگرد مروارید / پای تا سر گوش
۴ چاه چو نان ژرفی و پهناش، بی‌شرمیش ناباور / و غم‌انگیز و شگفت‌آور
(تهرانی ۹۳)
۶. در کدام بیت، آرایهٔ تشبیه بیشتر است؟
۱ از درون تو بود تیره جهان چون دوزخ
۲ تبخال‌ها به ناله درآیند چون جرس (=زنگ)
۳ گر هست در دماغ، تو را باد نخوتی
۴ دجلهٔ اشک از بهار شوق طغیان کرده است
(قارچ از کشور ۹۱)
۷. در کدام گزینه همهٔ ترکیب‌ها اضافهٔ تشبیه‌ای است؟
۱ گوشهٔ کلاه - روی ماه - روی تعظیم - قبهٔ عرش
۲ آبروی بندگان - جمال عشق - اوج بلاغت - تقصیر خویش
۳ دروگر زمان - عصارهٔ تاک - شهید فایق - موسم ربیع
۴ بنات نبات - بحر مکاشفت - مهد زمین - تیر مژگان
(ریاضی ۸۹)

کدام مجموعه از ترکیب‌ها اضافه تشبیهی است؟

- ۱) مزید نعمت - شرط انصاف - مرغ سحر - کلاه شکوفه
- ۲) جیب مراقبت - امید اجابت - دیوار امت - قصه عشق
- ۳) پرده ناموس - کلاه شکوفه - سرور کاینات - درگاه خدا
- ۴) دریای معرفت - شب جهل - شکوفه اشک - آتش عشق

(فارغ از کشور ۸۹)

۹. در کدام گزینه، هر دو کلمه قافیه، وجه‌شبهه، محسوب می‌شوند؟

- ۱) ای دفتر حسن تو را فهرست خط و خال‌ها
- ۲) رخ گل را که عکس روی یار است
- ۳) روی تو چون نوبهار جلوه‌گری می‌کند
- ۴) روزی که در جام شفق مل کرد خورشید

(انسانی ۸۰)

۱۰. در کدام بیت ادات تشبیه به‌کار رفته‌است؟

- ۱) وگر گوید نهم رخ بر رخ ماه
- ۲) بلبل نبود در چمنش برگ و نوایی
- ۳) در تن هر مرده‌دل عیسی صفت
- ۴) نادر افتد که یکی دل به وصالت نهد

(تالیفی)

۱۱. در کدام تشبیه، وجه‌شبهه ذکر نشده است؟

- ۱) چون مار زخم خورده دل افتد به پیچ و تاب
- ۲) چون رخ من شده است رنگ زمین
- ۳) جهان چون نی هزاران ناله دارد
- ۴) در وفای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع

(ریاضی ۹۸)

۱۲. تعداد تشبیهات کدام بیت، بیشتر است؟

- ۱) ای بهشتی‌رخ طوبی‌قد خورشیدلقا
- ۲) از طاق ابروانت وز تار گیسوانت
- ۳) تو مهر درخشنده و من ذره محتاج
- ۴) گاهی از جلوه شیرین‌روشی مجنونم

(تهرنی ۹۸)

۱۳. در کدام بیت، هر دو تشبیه گسترده و فشرده وجود دارد؟

- ۱) هرکه از مهر تو چون ذره شود سرگردان
- ۲) من که با زلف چو چوگان تو گویی نزنم
- ۳) چند چون مرغ کنی سوی گلستان پرواز
- ۴) تو که یک ذره نداری خبر از آتش مهر

(انسانی ۹۸)

۱۴. در کدام بیت، بیشترین تشبیه وجود دارد؟

- ۱) چون تو خورشیدی نتاییده‌است درایوان حُسن
- ۲) شب فراق که داند که تا سحر چند است
- ۳) سوزن فکرت شکست، رشته طاق‌ت گسیخت
- ۴) آشفته سخن چو زلف جانان خوشتر

(فارغ از کشور ۹۸)

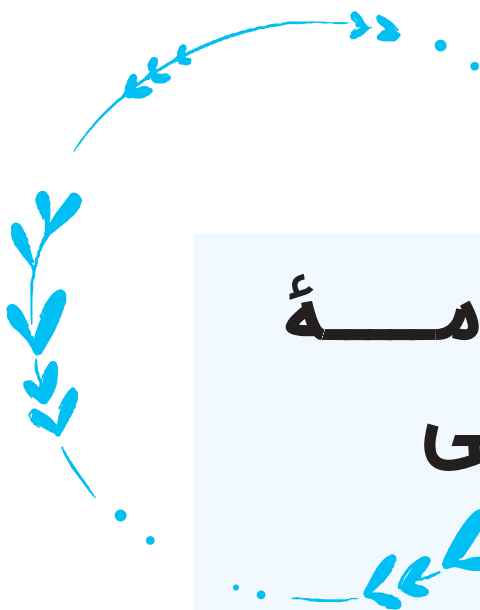
۱۵. کدام بیت، فاقد تشبیه است؟

- ۱) ماه از شرم عذار تو حصارى شده است
- ۲) غافل از خال و خط و زلف و دهان تو شده است
- ۳) شور مرغان چمن حوصله‌سوز است امروز
- ۴) تا قیامت گر هوش باز نگردد چون خال

(فارغ از کشور ۹۸)

این نه‌هاله است که بر گرد قمر گردیده است
ساده‌لوحی که به خورشید تو را سنجیده است
گل‌بی‌درد به روی که دگر خندیده است؟
هرکه را فکر سر زلف به‌هم‌پیچیده است





پاسخنامہ تشریحی

۱. تشبیه قامت به سرو) - ۲. عارض (= چهره) تو ماهی است (تشبیه عارض به ماه).

۲. در گزینۀ «۳» «مشبه» ذکر نشده است و شعر به صورت زیر بوده است:

همگنان [خاموش / گرد بر گردش به کردار
مشبه (مفروض) ادرات تشبیه

✓ صدف بر گرد مروارید

مشبه به

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ «۱»: قهوه‌خانه: مشبه، همچون: ادات تشبیه، شرم: مشبه به، وجه شبه: گرم و روشن / گزینۀ «۲»: چوب دستی: مشبه، منتشا: مشبه به، مانند: ادات تشبیه (منتشا: مأخوذ از شهر «منتشا»، عصابی مخصوص از چوب ستبر و گره دار که درویشان و قلندران با خود دارند) / گزینۀ «۴»: بی شرمی چاه: مشبه، چوتان: ادات تشبیه، ژرفی و پهنانش: مشبه به، ناباور: وجه شبه

۳. گزینۀ «۴»: گزینۀ «۴»، سه تشبیه دارد: ۱. دجله اشک: تشبیه «اشک» به «دجله» - ۲. بهار شوق: تشبیه «شوق» به «بهار» - ۳. تشبیه «ارزهای سینه» به «خاشاک طوفان».

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ «۱»: دو تشبیه دارد: ۱. تشبیه «جهان» به «دوزخ» - ۲. تشبیه «دنیا» به «بهشت» / گزینۀ «۲»: یک تشبیه دارد: تشبیه «تخال‌ها» به «جَرس» / گزینۀ «۳»: دو تشبیه دارد: ۱. باد نَحْوَت: تشبیه «نخوت» [= غرور] به «باد» - ۲. تشبیه «خود» به «حباب»

۴. گزینۀ «۴»: ترکیب‌های «بنات نبات (تشبیه نبات (گیاه) به بنات (دختران))، بحر مکاشفت (تشبیه مکاشفت به بحر)، مهد زمین (تشبیه زمین به مهد (گهواره))، تیر مرگان (تشبیه مرگان به تیر)» همگی اضافه تشبیهی هستند.

اضافه‌های تشبیهی در سایر گزینۀها: گزینۀ «۱»: «روی ماه» / گزینۀ «۲»: اضافه تشبیهی ندارد / گزینۀ «۳»: «دروگر زمان»

۵. گزینۀ «۴»: در گزینۀ «۴» همه ترکیب‌ها «اضافۀ تشبیهی» هستند: دریای معرفت - شب جهل - شکوفۀ اشک - آتش عشق.

اضافه‌های تشبیهی در سایر گزینۀها: گزینۀ «۱»: کلاه شکوفه / گزینۀ «۲»: دیوار امت / گزینۀ «۳»: پرده ناموس، کلاه شکوفه

۱. بررسی همه تشبیه‌ها: ۱. تشبیه «هر لفظ» از شعرش به «فریاد» - ۲. هر شعر، دریاست. (تشبیه شعر به دریا) - ۳. شراب خون (اضافۀ تشبیهی: تشبیه خون به شراب از جهت سرخی) - ۴. دانه لفظ (اضافۀ تشبیهی: تشبیه لفظ به دانه) - ۵. این (اشک)، کاسۀ خون است (تشبیه اشک به کاسۀ خون).

۲. گزینۀ «۱»: در گزینۀ «۱»، «چهره» به «آفتاب» تشبیه شده که وجه شبه آن «درخشندگی و زیبایی» در بیت نیامده است. بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ «۲»: مشبه: شناسۀ «تم = خود» شاعر، مشبه به: «نسیم»، وجه شبه: «فتان و خیزان رفتن»، ادات تشبیه: چون / گزینۀ «۳»: کعبۀ وصل: اضافه تشبیهی (وصل: مشبه - کعبه: مشبه به)، وجه شبه: «دور افتادن» / گزینۀ «۴»: مشبه: شناسۀ «ی (تو)»، مشبه به: «چراغ»، وجه شبه: «دل سیاهی»

۳. گزینۀ «۳»: گزینۀ «۳»، چهار تشبیه دارد: ۱. تشبیه زلفین به شام - ۲. تشبیه معشوق به حورا - ۳. تشبیه چشم به چشمه - ۴. تشبیه چشم به دریا.

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ «۱»: تشبیه دل به سایه - تشبیه رخ به خورشید - تشبیه زلف به رسن (سه مورد) / گزینۀ «۲»: تشبیه خود به مخزن گنج گهر - تشبیه خانه به صدف (دو مورد) / گزینۀ «۴»: تشبیه قناعت به شکرزار - تشبیه خود به مور - تشبیه سیرچشمی به خاتم (سه مورد)

۴. گزینۀ «۴»: این گزینۀ پنج تشبیه دارد: ۱. مرغ دل (تشبیه دل به مرغ) - ۲. دام زلف (تشبیه زلف به دام) - ۳. دانه خال (تشبیه خال به دانه) - ۴. طایر اندیشه (تشبیه اندیشه به طایر (پرنده)) - ۵. دام هوس (تشبیه هوس به دام)

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ «۱»: دو تشبیه دارد: ۱. خار بلا (اضافۀ تشبیهی: تشبیه بلا به خار) - ۲. ساقی گل چهره (تشبیه چهره ساقی به گل) / گزینۀ «۲»: دو تشبیه دارد: ۱. سیل اشک (اضافۀ تشبیهی: تشبیه اشک به سیل) - ۲. خاک وجود (اضافۀ تشبیهی: تشبیه وجود به خاک) / گزینۀ «۳»: دو تشبیه دارد: ۱. قامت تو سروی است



۹. **گزینۀ ۳** کلمات جلوه‌گری و پرده‌داری در این بیت قافیه و هر دو وجه‌شبه هستند.

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ «۱»: دفتر حسن: (اضافۀ تشبیهی)، پردهٔ اجمال‌ها (اضافۀ تشبیهی) / گزینۀ «۲»: تشبیه رخ گل به عکس روی یار و آینه‌دار قافیه، بیت وجه‌شبه ندارد. / گزینۀ «۴»: جام شفق: (اضافۀ تشبیهی)، خشک چوب نیزه‌ها (اضافۀ تشبیهی)، مل و گل: قافیه، بیت وجه‌شبه ندارد.

۱۰. **گزینۀ ۳** فقط در گزینۀ «۳» ادات تشبیه (صفت) به‌کار رفته است.

علت رد سایر گزینۀها: در گزینۀ «۱» «چون» به‌معنی «چگونه» و قید است. / در گزینۀ «۲» «چون» به‌معنی «وقتی که» و حرف ربط است. / در گزینۀ «۴» «ماندن» به‌معنی «باقی ماندن» ادات تشبیه نیست.

۱۱. **گزینۀ ۲** بیت گزینۀ «۲» فاقد وجه‌شبه است. بررسی ارکان تشبیه: ۱. رنگ زمین: مشبه

- چون: ادات تشبیه - رخ: مشبه‌به ۲. طبع زمان: مشبه - چون: ادات تشبیه - دم من: مشبه‌به
بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ «۱»: دل: مشبه - چون: ادات تشبیه - مار زخم‌خورده: مشبه‌به - به پیچ و تاب افتادن: وجه‌شبه / گزینۀ «۳»: جهان: مشبه - چون: ادات تشبیه - نی: مشبه‌به - هزاران ناله داشتن: وجه‌شبه / گزینۀ «۴»: ضمیر م (من): مشبه - چون: ادات تشبیه - شمع: مشبه‌به - مشهور خوبان بودن، شب‌نشین بودن: وجه‌شبه

۱۲. **گزینۀ ۴** در این گزینۀ، چهار تشبیه وجود دارد: ۱. شیرین‌روش ~ آنکه خرامیدن و شیوۀ راه‌رفتنش مانند شیرین است. ۲. مجنونم ~ من مانند مجنون هستم. ۳. شیرین‌منش ~ آن که منش و طبعی مانند شیرین دارد. - ۴. فرهادم ~ من مانند فرهاد هستم.

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ «۱»: ۱. بهشتی‌رخ ~ آن که رخساز جهت زیبایی مانند بهشت است. ۲. طوبی‌قد ~ آن که قدش مانند طوبی (طوبی: درختی در بهشت) است. ۳. خورشیدلقا (لقا = چهره) ~ آن که چهره‌اش از جهت درخشندگی مانند خورشید است.

آگاه باش «جاویدلقا» را نمی‌توانیم تشبیه (درون‌واژه‌ای) در نظر بگیریم؛ زیرا مشبه‌به باید اسم باشد نه صفت.

گزینۀ «۲»: ۱) طاق ابرو ~ (آن که ابروانش از جهت انحنا و خمیدگی مانند طاق است). ۲) تشبیه ابرو به کمان (۳) تشبیه گیسوان به کمند / گزینۀ «۳»: ۱. تو مهر درخشنده ~ تو از جهت درخشندگی مانند مهر (خورشید) هستی. ۲. من ذرهٔ محتاج ~ من از جهت کوچکی و محتاجی مانند ذره هستم.

توجه: «خانه‌فروزنده» و «خانه‌به‌دوش» چون صفت هستند؛ نمی‌توانیم تشبیه در نظر بگیریم.

گزینۀ ۲ تشبیه فشرده فقط در گزینۀهای «۲» (گوی دل) و «۴» (آتش مهر) دیده می‌شود؛ بنابراین گزینۀهای «۱» و «۳» حذف می‌شوند. در گزینۀ «۴» تشبیه گسترده ندارد. در گزینۀ «۲» «زلف چو چوگان» تشبیه گسترده است و «گوی دل» تشبیه فشرده است.

گزینۀ ۱ در این گزینۀ چهار تشبیه به‌کار رفته است: ۱. تو [مانند] خورشیدی - ۲. ایوان حُسن (اضافۀ تشبیهی) - ۳. ذره‌ای چون من - ۴. میدان عشق (اضافۀ تشبیهی)

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ «۲»: زندان عشق (اضافۀ تشبیهی) / گزینۀ «۳»: ۱. سوزن فکرت (اضافۀ تشبیهی) - ۲. رشتهٔ طاق (اضافۀ تشبیهی)

نکته سنجی «گریبان دل» اضافۀ استعاری است.

گزینۀ «۴»: ۱. تشبیه سخن به زلف - ۲. سخن چون کار جهان (وجه‌شبه هر دو تشبیه: آشفستگی)

گزینۀ ۳ تشبیه را به‌صورت «تشبیه مرجح» ذکر کرده و حواستان باشد که طراحان کنکور، چند سالی است که توجه ویژه به این نوع از تشبیه داشته‌اند و توصیه می‌شود به این نوع از تشبیهات، شما هم توجه بیشتری داشته باشید.

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ «۱»: در این بیت شاعر به‌جای اینکه به یار بگوید «چهرهٔ تو زیباست» می‌گوید: «ماه از شرم عذار تو حصاری شده است ...» یعنی ماه از شرم رخسار تو که